

# دکتر گری میدورز، اول قرنطیان، درس ۱۵، پاسخ پولس به برخی گزارش‌ها/شایعات شفاهی، اول قرنطیان ۵:۵-۱۳

گری میدورز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر گری میدورز در حال تدریس در مورد کتاب اول قرنطیان است. این سخنرانی ۱۵، پاسخ پولس به برخی گزارش‌ها/شایعات شفاهی است. اول قرنطیان ۵:۵-۱۳.

خب، به درس پانزدهم خوش آمدید، همچنان که به اول قرنطیان ۵ ادامه می‌دهیم و به سمت تکمیل این فصل حرکت می‌کنیم. ما به طور خاص به آیات ۱ تا ۴ نگاه کردیم و حالا به آیه ۵ رسیده‌ایم که قرار است کمی از آنچه که من آن را بسط یادداشت‌های مربوط به این موضوع می‌نامم، در آن انجام دهیم. اما آیه ۵ می‌گوید، این مرد را برای نابودی جسم به شیطان بسپارید.

اصلی را NIV بیست را می‌خواندم، ببخشید، اگر NIV سال ۲۰۱۱ را می‌خوانم. اگر من NIV من دارم جدید، ویرایش شده، آن را NIV می‌خواندم، می‌گفت برای نابودی طبیعت گناه‌آلود، که من سپاسگزارم که حذف کرده است زیرا آن ترجمه خوبی نبود زیرا چیزی متفاوت از آنچه من فکر می‌کنم این متن در مورد آن است را القا می‌کرد. نابودی جسم تا روح او در روز خداوند نجات یابد.

بسیار خوب، پس ما این مرد را داریم که با نامادری‌اش ازدواج کرد و توسط پولس به جرم زنا با محارم مجرم شناخته شد، حتی با معیارهای جامعه رومی. کلیسا نسبت به رفتار این مرد متکبر بود، احتمالاً به این دلیل که او متکبر بود. بسیار محتمل است که او می‌توانسته یا یک نیکوکار یا یک فرد صاحب‌منصب باشد که این امر قضاوت اخلاقی کلیسا را کند می‌کرد.

او به احتمال زیاد دوباره با آن زن ازدواج کرد، که به نظر می‌رسید همه چیز را توجیه می‌کرد، و همه گفتند خب، هر چه که هست، و از آنجا به بعد می‌رویم. پولس آن حرف را باور نکرد، و این را خیلی واضح گفته است. حالا، او به ۵:۵ می‌رسد، جایی که به کلیسا دستور می‌دهد که چه کاری باید انجام دهند.

او گفت که شما باید دور هم جمع شوید، و وقتی که جمع شدید، در آیه ۵، باید او را به شیطان تحویل دهید. خب، قلمرو تأدیب، صفحه ۷۰ در وسط، در یادداشت‌ها بسط داده شده است، و قلمرو تأدیب تحویل دادن به شیطان است. این عبارت جالبی است که استفاده شده است.

این عبارت دقیقاً فقط در جای دیگری از اول تیموتائوس ۱:۲۰ استفاده شده است. می‌توانید جاهای دیگری را که زمینه‌های مشابهی دارند مقایسه کنید، اما در مورد عبارت «به شیطان تحویل بده»، به نظر می‌رسد که معنای ساده‌ی این عبارت در قرنطیان و تیموتائوس به معنای طرد و تکفیر است. شیطان، به عنوان نماینده‌ی خدا، در موقعیت‌های دیگری نیز ظاهر می‌شود، چه در کتاب ایوب باشید و چه در بخش‌های دیگر کتاب مقدس.

شیطان می‌تواند به عنوان نماینده خدا مورد استفاده قرار گیرد، اما تحویل دادن آن مرد به دست شیطان برای کلیسا چه معنایی دارد؟ و اگر او را به شیطان تحویل دهند، آیا این به شخص شیطان مربوط می‌شود یا صرفاً چیست؟ ارتباط بین فرمول نفرین یونانی و قرآن او. برخی در مورد اینکه چگونه این به نوعی یک فرمول نفرین است صحبت کرده‌اند و محققان به آن پرداخته‌اند. ما از بحث اصلی منحرف نمی‌شویم.

شیطان به چه معنایی در این ماجرا نقش دارد؟ خب، می‌خواهم بگویم که فکر نمی‌کنم اکثر محققان این را به عنوان نوعی پیمان خدا با شیطان برای مراقبت از مسیحیان سرکش بدانند. خدا با شیطان تباری نکرده است. شیطان موجودی آفریده شده است، به هیچ وجه با خدا برابر نیست، و به عنوان یک خدا، فرمان خدا را اجرا می‌کند.

و با این حال، در عین حال، اینجا هیچ نور و تاریکی وجود ندارد. شیطان تاریکی است، اما من فکر می‌کنم که سپردن او به شیطان بیشتر یک استعاره است. زیرا در کتاب مقدس، برای خارج بودن از قلمروی که خدا تعریف کرده است، مثلاً کلیسا، بپایید آن را به عنوان یک چتر در نظر بگیریم، می‌دانید، یک چتر خوب.

و کلیسا چتر است، و وقتی ما عیسی را می‌شناسیم، وارد کلیسا می‌شویم، گویی توسط روح القدس در کلیسا غسل تعمید می‌گیریم، ما اعضای بدن هستیم، زیر چتر هستیم. خب، ما وارد می‌شویم، و سپس یک تخلف بزرگ مانند این داریم. نه تنها این یک تخلف اخلاقی است، بلکه تکبر آن را به سطح دیگری می‌برد، و به نظر نمی‌رسد توبه‌ای وجود داشته باشد.

و در نتیجه، این شخص باید از کلیسا بیرون رانده شود تا تکفیر شود. حالا، چه چیزی خارج از این چتر است؟ خب، خارج از چتر، جهان، کلیسا، جهان است. ما در جهان هستیم، اما نه از جهان، بلکه زیر چتر خدا هستیم.

و بنابراین، وقتی این مرد از کلیسا گرفته شده و به جهان فرستاده می‌شود، دیگر زیر چتر آن نیست. اکنون جهان قلمرو شیطان است. او خدای این جهان، خدای سیستم جهانی است.

و بنابراین، این شخص که، می‌دانید، می‌توانیم این سوال را بپرسیم که آیا او اصلاً مسیحی است؟ اما به نظر می‌رسد که با او طوری رفتار می‌شود که انگار مسیحی است. او از چتر حمایتی به عناصر جهان بیرون رانده می‌شود. به نظر من، مفهوم ضمنی متن این است که این موضوع باعث می‌شود او در مورد اعمالش فکر کند.

این رویداد سپردن او به شیطان، به قلمرو شیطان، و من تعدادی از متونی را که در آنها کلیسا قلمرو کلیسا و قلمرو شیطان است، برای شما آورده‌ام. می‌توانید متن را بخوانید و متوجه خواهید شد که در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم. اما این تشبیه برنامه‌ی قدیمی عصرگاهی جانی کارسون نیست، سلام جانی، یا ببخشید، جانی اینجاست، چیزی است که اد مک‌ماهون می‌گفت. خب، این سلام شیطان نیست، جان اینجاست، این مرد گناهکار اینجاست.

اصلاً چنین چیزی نیست. بلکه قلمرو شیطان جایی است که خارج از دایره کلیسا قرار دارد. بیرون از زیر آن چتر، انسان در جهان قرار می‌گیرد و شیطان خدای این جهان است.

او به قلمرو شیطان سپرده شده و بیرون از آن است. در این دایره، حمایت و مراقبت خداوند وجود دارد. جامعه نیز وجود دارد.

اما خارج از این دایره، فرد آسیب‌پذیر است. حالا، ممکن است دوستان صاحب‌منصب دیگری داشته باشند که به او گفته باشند، خب، بالاخره از آن مخصصه آنجا خلاص شدی، مگر نه؟ اما اگر وجود درونی‌اش واقعاً تغییر کرده و دگرگون شده باشد، طرد شدن باعث درد می‌شود. شنیدن اینکه دوستان بت‌پرست سابقش فکر می‌کنند او برای تنوع کار خوبی انجام داده در حالی که می‌داند این کار را نکرده، دردآور است.

و همه اینها می‌تواند جمع شود و توجه او را جلب کند. او خارج از حمایت خداست. این موضوع رستگاری نیست.

سپردن او به شیطان، یک راه نجات‌بخش نیست. سپردن او به شیطان، یک راه تنبیهی است. امید است که او در نتیجه‌ی بیرون رانده شدن از زیر چتر حمایت، از آسیب در امان بماند و به حال خود رها شود.

این یک مسئله‌ی انضباطی است که برای این طراحی شده تا یک مؤمن خطاکار را به اشتباه راه خود متوجه کند. بنابراین، کاربرد این عبارت این است. حالا، اهمیت این عبارت چیست؟

اهمیت این عبارت در این است که درست مانند آنچه در تیموتائوس آمده، یک عبارت ارتباطی است، جامعه جدید بر شکست اولیه عیسی بر شیطان استوار بود. طبق گفته کلی، طرد شدن، یعنی تکفیر شدن از حوزه‌ای که کار مسیح در آن فعال بود، به معنای بازگشت به قلمرویی بود که هنوز در آن قلمرو شیطان اقتدار داشت.

همه اینها یک چیز را می‌گویند. تکفیر ممکن است هر از گاهی با نمایش ماوراءالطبیعه داوری همراه باشد. وقتی مشخص شد که حنا و سفیره دروغ می‌گویند، خدا آنها را با مرگ داوری کرد.

شاید نابودی جسم تا حد مرگ این مرد پیش برود. من داستان‌های شخصی از افرادی در کلیسا می‌دانم که مرتکب گناهان وحشتناکی شده‌اند، از آنها توبه نکرده‌اند، و حتی گاهی اوقات آن گناهان را از دید عموم پنهان کرده‌اند و برای مرگ خود سوگواری کرده‌اند. صادقانه بگویم، این نشانه یک مؤمن واقعی است.

یک گناهکار برای گناه خود سوگواری نمی‌کند. یک مؤمن واقعی این کار را می‌کند، و این اتفاق گاهی در کلیسا رخ داده است. این اتفاق در اعمال رسولان باب ۵ و جاهای دیگر نیز افتاده است.

توضیح این تنبیه این است که نابودی جسم است. من این را مفعول مفعولی نامیده‌ام، یعنی جسم نابودی را اصلی جسم را به عنوان طبیعت گناهکار NIV دریافت می‌کند، اما به چه معنا؟ حال، این نقطه‌ای است که ترجمه کرده است. افرادی که این دیدگاه خاص را داشتند استدلال می‌کردند که اگر این شخص را به دنیا بیاورید، و اگر واقعاً مسیحی باشد، آنقدر احساس بدی خواهد داشت که به تمایل گناه‌آلودش رسیدگی می‌شود، آنها را به توبه می‌کشاند، و آنها برای بخشش در توبه خود به کلیسا بازمی‌گردند.

اجماع محققان این است که استعاره طبیعت گناهکار بهترین راه برای فکر کردن به این موضوع نیست. ما باید از دیدگاه جسم به عنوان جسم فکر کنیم، اینکه آنها به طرق مختلف از نظر جسمی رنج خواهند برد. حتی اگر این فرد یک مؤمن واقعی باشد، جنبه روان‌تنی رنج جسمی نیز می‌تواند در اینجا دخیل باشد.

آنها می‌توانستند برای خودشان سوگواری کنند، اما با لجاجت خود، از توبه و اعتراف به گناه خود امتناع آمده است که این مرد را برای نابودی جسم به شیطان تحویل دهید، و سپس در ESV می‌کردند. در نسخه این مرد را به شیطان تحویل دهید تا طبیعت گناهکار نابود شود. هر دوی این دیدگاه‌ها در واقع NIV نسخه نتیجه یکسانی را در نظر می‌گیرند.

این مرد توبه خواهد کرد، تمام این قضاوت و تکفیر توجه او را جلب خواهد کرد، و او به کلیسا باز خواهد گشت و به معنای در امان ماندن از آسیب، رستگار خواهد شد. این موضوع لعنت شدن نیست، بلکه موضوع آسیب است. خب، ما کاملاً از نتیجه نهایی همه اینها خبر نداریم، اگرچه، همانطور که کمی بعد اشاره خواهیم کرد، دوم قرن‌تین ممکن است در واقع در زمان دیگری به این شخص اشاره کند.

بسیار خب، پس بیایید در مورد چند نکته در مورد توضیح فکر کنیم. اول از همه، دیدگاه بدن فردی می‌تواند این را دیدگاه رسمی، نفرین و مرگ بنامید.

این دیدگاه کاملاً سنتی است. من تعدادی از نام‌ها را فهرست کرده‌ام. نابودی معادل بیماری و بیماری‌ای است که حتی تا سرحد مرگ پیش می‌رود.

این دیدگاه مبتنی بر جسم است که به بدن فیزیکی اشاره دارد، که با فرمولی مشابه فرمول نفرین موجود در چیزهایی مانند قمران و پاپیروس‌های جادویی به شیطان تحویل داده می‌شود. مجازات فیزیکی، یعنی سپردن به مرگ، به عنوان درمانی برای نجات فرد برای رستگاری در نظر گرفته می‌شود. این همان عبارتی است که می‌گوید آنها ممکن است در نهایت نجات یابند.

به عبارت دیگر، تأدیب چیزی است که توجه آنها را جلب می‌کند، و اگر واقعاً مؤمن باشند، از آن روگردان نخواهند شد. حتی اگر فوراً توبه نکنند، این کار آنها را آزار خواهد داد. اگر در دوم قرن‌تین به شخصی که به آغوش خدا بازگردانده شده است، اشاره شده باشد، مفید است.

این برای این تفسیر بسیار مفید است تا بتوانیم اثربخشی تکفیر را ببینیم، اما این تفسیری است که باید مورد بررسی قرار گیرد. گارلند این دیدگاه را با جزئیات مورد انتقاد قرار می‌دهد. او می‌گوید وقتی در مورد شخصی که در رابطه با عشای ربانی در اول قرن‌تین ۱۱ فوت کرده یا وقتی در مورد حنانيا و سفیره صحبت می‌کنید، متون موازی از یک نوع زمینه نیستند.

خب، این برداشت یک نفر است، برداشت دیگری. متون نفرین‌شده‌ی ادعا شده، موازی‌های واقعی نیستند و این یک انتقاد بجا خواهد بود. پولس ممکن است در واقع بر متون نفرین‌شده‌ای که بعداً در ادیان اسرارآمیز آمده‌اند، تأثیر گذاشته باشد، نه اینکه از آنها تأثیر پذیرفته باشد.

این ایده‌ی خام‌های متأخر مبنی بر اینکه رنج و مرگ در واقع کفاره‌ی گناهان گذشته است، با دیدگاه پولس در مورد رستگاری و بخشش مغایرت دارد. در فرهنگ باستان، طرد شدن از گروه بسیار بسیار جدی بود. زیرا در آن فرهنگ‌های باستانی، چه طرد شدن از صنفی مانند صنف نقره‌سازان، چه صنف خیمه‌دوزان، یا صنف سخنوران، طرد شدن از صنف خود، گویی شما را در تاریکی قرار می‌دهد.

شما دیگر حرفه‌ای ندارید. دیگر به معیشت خود دسترسی ندارید زیرا طرد شده‌اید. در دنیای باستان، شما نمی‌توانستید به راحتی امروز حرکت کنید و گذشته خود را طوری دفن کنید که گویی وجود نداشته است.

این امر به راحتی محقق نمی‌شد. در فرهنگ باستان، این طرد شدن بسیار جدی بود. ادغام شدن در یک گروه جدید طبیعی نبود.

امروزه، شما می‌توانید با کلیسای خود مخالف باشید، یا توسط کلیسای خود محکوم شوید، و به آن طرف خیابان بروید و با آغوش باز مورد استقبال قرار بگیرید. به نظر من، این وضعیت غم‌انگیزی در کلیسا است. علاوه بر این، ایده دومی از دیدگاه بدن جمعی وجود دارد که فقط بدن فردی را در بر نمی‌گیرد.

بیانیه‌ای مبنی بر اخراج مرد از جامعه و در نتیجه ورود او به قلمرو شیطان به منظور پاکسازی خمیرمایه از گروه. این به معنای تطهیر گروه به عنوان یک جامعه است. این نیز منطقی است.

گناهان جنسی مسائل خصوصی نیستند. در واقع، از بین تمام گناهان موجود در کتاب مقدس، گناهان جنسی بیشترین ارتباط را با افراد دیگر، گاهی اوقات گروه محدود، و سپس با گروه بزرگتر به عنوان یک کل چه در عهد عتیق و چه در عهد جدید، دارند. این دیدگاه، یعنی دیدگاه بدن متحد، توضیح می‌دهد که چرا پولس به جای فرد، به گروه خطاب می‌کند، که در جزئیات متن بسیار غالب است.

عهد عتیق، طرد و طرد را به خاطر پاکی کل تعلیم می‌دهد. این مضمونی است که در عهد عتیق بسیار رایج است. قرار دادن انسان خارج از حوزه حمایت خداوند، او را در برابر نیروهای شیطان آسیب‌پذیر می‌کند.

او از زیر چتری که همانطور که در موردش صحبت کردیم، بیرون آمده است، چتری که مسیحیان از آن نجات یافته‌اند. جسم استعاره‌ای برای طبیعت گناهکار است و جسم استعاره‌ای برای بدن. این جسم یک جمله است، اما ما یک بدن جسمانی هستیم.

اما طیف وسیعی از معانی را پوشش می‌دهد. این دیدگاه جمعی ممکن است کمی بیشتر با دیدگاه طبیعت گناه‌آلود در مورد جهت‌گیری گناه‌آلود مرتبط باشد. این دیدگاه، شهوات گناه‌آلودی را که باعث مشکل می‌شوند، از بین می‌برد و در نتیجه باعث توبه فرد می‌شود.

منظور از جسم در این زمینه، خودخواهی گناه‌آلود است که با خودکفایی مشخص می‌شود و علیه خدا می‌جنگد، که درست است. منظورم این است که این اتفاق برای این شخص افتاده است. این طبیعت گناه‌آلود باید به عنوان بخشی از فرآیند تقدیس به هلاکت برسد.

وقتی در انجام این کار شکست می‌خوریم، آن را به عنوان الگویی از زندگی انجام می‌دهیم؛ برای انجام آن به انگیزه بیشتری نیاز داریم و جامعه این انگیزه را به ما می‌دهد. اما در این زمینه هیچ اشاره‌ای به توبه به عنوان هدف نشده است، اگرچه مطمئناً فرض بر این است. عجیب به نظر می‌رسد که شیطان را به عنوان ابزاری برای ایجاد توبه و سپردن او به شیطان در نظر بگیریم.

اما او در نقد خود از دیدگاه مرگ، چنین تشابهاتی را رد کرد. این به گارلند اشاره دارد. من آن را خیلی خوب برای شما نخواندم.

بنابراین، در مورد دیدگاه جمعی چندین مسئله وجود دارد. بنابراین، شما دیدگاه فردی را دارید که بدن فرد مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد و او را به عقب می‌راند. شما دیدگاه جمعی را دارید، خمیرمایه را بیرون بیاورید و وقتی بیرون آمد، او با گناه خود تماس پیدا می‌کند، اگر مؤمن واقعی باشد با آن روبرو می‌شود، توبه می‌کند و برمی‌گردد.

منطقی است که هر یک از این دیدگاه‌ها را بپذیریم. در نتیجه، همانطور که ممکن است تصور کنید، یک پیشنهاد سوم وجود دارد، یک درک جامع‌تر که در آن هر دو دیدگاه به عنوان نماینده در نظر گرفته می‌شوند، که صرفاً یکی یا دیگری نیست، بلکه ترکیبی از این دو است. تفسیر غربی همیشه دوست دارد همه چیز را در یک چیز و نه در چیز دیگر دسته‌بندی کند.

شاید در این مورد، هر دو مورد درست باشد. کتاب مقدس، برخلاف آنچه این دیدگاه‌ها ممکن است انجام دهند، به دو بخش جسمانی و روحانی تقسیم نمی‌کند. بنابراین، به نظر من کتاب مقدس از جسم سخن می‌گوید؛ این بدان معنا نیست که به طبیعت گناهکار فکر نمی‌کند، اما همه این چیزها را از هم جدا نمی‌کند.

و بنابراین، جسم به اندازه کافی خوب است. جسم همه چیز را پوشش می‌دهد. پس چرا می‌خواهیم آن را پیچیده کنیم و حتی با نگاه کردن به طبیعت گناهکار و بدون فکر کردن به جنبه فیزیکی، آن را به دو بخش تقسیم کنیم؟ کتاب مقدس همیشه در مورد زندگی جامع است.

این هرگز چیزها را به موجودیت‌های جداگانه تقسیم نمی‌کند. شاید همه موارد فوق می‌توانست در ذهن پولس باشد، اما او از کلمه گوشت استفاده می‌کند، که از نظر توصیف کلامی، کار طبیعی بود. بنابراین، پولت

را بده، انتخاب خودت را بکن، همانطور که لئون موریس می گفت، اما واقعیت این است که هر یک از اینها چیزی برای کمک به درک کل دارند، اما من ترجیح می دهم به این برگردم که پولس به طور طبیعی تر فقط از کلمه گوشت استفاده می کرد.

و اگر از پولس پرسید، منظورتان این است که او با گناهِش ارتباط برقرار خواهد کرد؟ پولس می گوید، خب، بله، وقتی از نظر جسمی یا عاطفی آسیب می بینید، اما هیچ کدام از اینها به دسته های جداگانه تقسیم نمی شوند. همه چیز همین است. شما از نظر عاطفی، جسمی، درونی و درونی آسیب می بینید، جایی که تمایل شما با رفتارتان علیه خدا بوده است، این تمایل را به سمت ارتباط با خدا سوق می دهد.

وقتی یک مؤمن واقعی می گوید که جامعه می گوید تو اشتباه کرده ای، تو توبه نکرده ای، ما نمی توانیم این را تحمل کنیم، این درست نیست، هیچ راهی برای پوشش این موضوع وجود ندارد، تو اخراج شده ای، این پیام بزرگی را می رساند. نمی دانم آیا تا به حال در فرهنگ ما، فرهنگ مسیحی ما، شاهد چنین چیزی بوده ام یا نه این کار برای یک جماعت مسیحی کار بسیار سختی است و همیشه می تواند از نظر قانونی مورد سوء تفاهم قرار گیرد.

بعضی جاها مردم دوست دارند دیگران را قضاوت کنند. ما باید همدیگر را قضاوت کنیم، اما انجام این قضاوت، این قضاوت کاملاً واضح به نظر می رسد، اما رسیدگی به گناه مردم در عین حال مراقبت از آنها و جستجوی توبه، کار بسیار دشواری است. اما کتاب مقدس به ما این امکان را نمی دهد که از انجام این کار صرف نظر کنیم.

این مسئولیت ماست، اما باید آن را با فروتنی تمام انجام دهیم. با عشق به این معنا که امیدوار باشیم آن شخص به اشتباه خود پی ببرد و ما بیش از حد مغرور نشویم، اما به لطف خدا، من هم همینطور. و هدف، همه اینها این است که در نهایت روح نجات یابد. مشخص نیست که نابودی جنبه فیزیکی طبیعت انسان، یعنی حتی مرگ، چگونه می تواند بر نجات جنبه غیرمادی آن تأثیر بگذارد.

دیدگاه مرگ باید این را به عنوان فرجام نهایی ببیند. این می تواند منعکس کننده اول قرن نهم تا ۱۵:۳ باشد، در اصل، ذات انسان نجات می یابد، اما پاداشی وجود ندارد. این جمله در مورد چوب، یونجه و گاه است.

در نهایت، چیزی که می توانیم با وضوح و اطمینان بگوییم این است که هدف از تنبیه یک مؤمن، توبه و بازگشت به حالت اولیه است. ماهیت بازگشت به حالت اولیه، بسته به نقش فرد در جامعه، همیشه توسط متون دیگر نیز هدایت می شود. جایگاه فرد در این است که تنبیه شده باشد.

برخی این سوال را مطرح کرده اند که آیا این شخص کافر بود؟ پاسخ به این سوال تحت تأثیر تفسیر آیه ۵:۵ و این موضوع است که آیا او کافر بود یا نه، قضاوت شما در مورد آیه ۵:۵ نیز همینطور است. من فکر می کنم او خودش هم مؤمن بود. مطمئن نیستم که پولس دقیقاً به همان روشی که عمل کرد یا چیزهایی را که گفت، گفت، عمل می کرد.

علاوه بر این، اگر شما دیدگاهی مبتنی بر طبیعت گناه آلود داشته باشید، این کاملاً با یک کافر ناسازگار خواهد بود. ما نمی توانیم صرفاً با گفتن اینکه آن شخص به هر حال نجات نیافته است، از چالش های این متن رهایی یابیم. نه، او یک مؤمن بود که باید نسبت به تصمیماتش بیدار می شد.

خیلی سخت بود. خیلی بیرونی بود. ما امیدواریم که در دوم قرن نهم، شخصی که دچار غم و اندوه شده بود و دوباره به جامعه بازگشت، همان شخص باشد.

در واقع، این در متنی که اینجا در بالای صفحه ۷۳ است آمده است. آیا این همان شخص دوم قرنیتان ۲ آیات ۵ تا ۱۱ است؟ از آنجایی که ما اینقدر در این مورد فکر کرده‌ایم، چرا فقط بخشی از آن را برای شما نمی‌خوانم؟ دوم قرنیتان ۲، آیات ۵ تا ۱۱. پولس می‌گوید اگر کسی باعث غم و اندوه شده است، او آنقدر که مرا غمگین کرده، تا حدودی همه شما را غمگین کرده است.

خیلی سخت‌گیرانه نیست. آیا مجازاتی که بر او تحمیل شد، همین مردی بود که درباره‌اش صحبت می‌کردیم؟ اکثراً کافی است. اکنون، در عوض، باید او را ببخشید و دلداری دهید تا از غم و اندوه بیش از حد غرق نشود.

بنابراین، از شما می‌خواهم که عشق خود را به او دوباره تأیید کنید. دلیل دیگری که برای شما نوشتم این بود که ببینم آیا از آزمایش سریلند بیرون می‌آیید و مطیع و همه چیز خواهید بود. هر کسی را که ببخشید، من نیز می‌بخشم.

و آنچه را که بخشیده‌ام، اگر چیزی برای بخشیدن وجود داشته باشد، در حضور مسیح و به خاطر شما بخشیده‌ام. برای اینکه شیطان جالب باشد، اینطور نیست؟ او به این نکته اشاره می‌کند. تا شیطان ما را فریب ندهد، زیرا ما از نقشه‌های او بی‌خبر نیستیم.

خب، اثبات اینکه اینها همان افراد هستند غیرممکن است. کمی تلویحاً در ذهنم هست که آنها همان افراد هستند، و راستش را بخواهید فکر می‌کنم همین را انتخاب می‌کنم. اینکه بله، این روش جواب داد.

تکفیر مؤثر واقع شد. ما نمی‌دانیم چقدر طول کشید تا مؤثر واقع شود. نه مدت زیادی، اما به اندازه‌ای که این شخص واقعاً با گناه و اعمال خود ارتباط برقرار کند.

در این مورد، به نظرم جالب است که هرگز از زن نامی برده نمی‌شود. معمولاً در فرهنگ باستانی، به دلیل مردسالاری، تمام تقصیرها به گردن زن می‌افتد. اما در این مورد اینطور نیست.

اما در قرنیتس رومی، مردان غالب بودند. زنان تازه شروع به طغیان کرده بودند. در واقع، خود روم نیز تحت فشار زنان نافرمان بود.

آنها داشتند قوانین کنترل شدن توسط فرهنگ مردسالار را زیر پا می‌گذاشتند. اما علیرغم فرهنگ مردسالار، پولس در تمام این متون، مرد را به سزای اعمالش می‌رساند، نه زن را. با این حال، او نیز گناهکار بود.

اما کل داستان به ما داده نشده، فقط این یک طرف داستان. کلی جزئیات، اینطور نیست؟ چیزی به اسم خواندن ساده‌ی کتاب مقدس وجود ندارد. کتاب مقدس چالش برانگیز است، و ما فراخوانده شده‌ایم تا از پس این چالش برآییم.

بباید ادامه دهیم. ما در مورد این موضوع که چگونه این مرد مرتکب زنای با محارم شده یا مردی که مرتکب زنای با محارم شده صحبت کرده‌ایم. پولس جدیت پذیرش چنین گناهی را نشان می‌دهد.

حال، او به آیات شش تا هشت می‌پردازد تا کل جامعه را بیشتر مورد خطاب قرار دهد. بباید به این نکته توجه کنیم. در این پاراگراف، یعنی آیات شش تا هشت، پولس از تصویر خمیرمایه برای باز کردن غرور گناه‌آلود آنها استفاده می‌کند.

این واقعاً کتاب مقدس است، اینطور نیست؟ واقعاً عهد عتیق است. یادتان باشد، او یک یهودی است. احتمالاً او یک فریسی است.

او عهد عتیق را می‌شناسد. او استعاره‌ها و تصاویر کتاب مقدس را درک می‌کند. خمیرمایه استعاره‌ای اصلی برای گناه در عهد عتیق بود.

به همین دلیل بود که آنها مجبور بودند در تمام جشن‌های خود از نان فطیر استفاده کنند. فخرفروشی گناه‌آلود، فخرفروشی‌ای که منعکس‌کننده‌ی نگرشی ریاکارانه و تحت تأثیر جایگاه اجتماعی است. این همان چیزی است که وینتر آن را اینگونه بیان می‌کند.

او از تصاویر عید فصیح که پولس به کار می‌برد، برای تحریک ایده پاکسازی گناه و اطاعت اساسی از اراده الهی استفاده می‌کند. جذابیت این ایده‌های یهودی و فهرست موجود در ۵۱۱ ممکن است به حضور افرادی در قرن‌تس اشاره داشته باشد که این ظرافت‌های یهودی را درک می‌کردند. ما می‌دانیم که جامعه‌ای از یهودیان در قرن‌تس وجود داشته است.

چند نفر در رابطه با این موضوع در اطراف بودند؟ چگونه آنها با کلیسای قرن‌تس روم ادغام شده بودند؟ بنابراین، این تکه نان را کنار بگذارید. از شر آن خلاص شوید. من فکر می‌کنم مهم است که برای یک لحظه مکث کنیم و در مورد این واقعیت که پولس در اینجا از عهد عتیق به عنوان مرجع استفاده می‌کند، تأمل کنیم.

این یک تصویر معتبر است. عهد عتیق قدیمی نیست. عهد عتیق آموزه‌های اخلاقی الهی فراوانی دارد که هنجاری هستند.

این فراتر از فرهنگ‌هاست. ما در عصری زندگی می‌کنیم که بسیاری در تلاشند تا جنبه‌های خاصی از آموزه‌های کتاب مقدس را کنار بگذارند. و آنها عاشق مراجعه به عهد عتیق هستند زیرا فکر می‌کنند رهایی از محدودیت‌های اخلاقی که در عهد عتیق آموزش داده می‌شود، آسان‌تر است.

خبر ناامیدکننده‌ای برایتان دارم. به این راحتی‌ها هم نیست. عهد جدید بارها و بارها برمی‌گردد و آموزه‌های اخلاقی عهد عتیق را تأیید می‌کند.

عیسی نیز این کار را انجام می‌دهد، حتی در غلاطیان ۵. استفاده‌ی بلاغی پولس از «آیا نمی‌دانی؟» آن را برجسته کنید. آیا نمی‌دانی؟ ۵:۶، ۶:۲، ۶:۳، ۶:۹، ۶:۱۵، ۶:۱۶، ۶:۱۹، و می‌توانید جاهای دیگر را مقایسه کنید. آیا نمی‌دانی؟ می‌بینید، این یک ابزار بلاغی است.

چه کاری انجام می‌دهد؟ توجه ما را جلب می‌کند. به خواندن این مطلب برای حضار فکر کنید. خواننده در آن بالا قرار دارد، خواننده خوبی است.

نمی‌دانی؟ و بعد او به حرف‌های پولس می‌پردازد. این باعث تبادل نظر بین خواننده و مخاطب، بین نویسنده و مخاطبش می‌شود - یک ابزار بلاغی بسیار مهم.

تکرار و تکرار فراوان همیشه دریچه‌ای به سوی فهم است. تکرار فراوان این عبارت مطمئناً در گوش کسانی که متن را با صدای بلند خوانده‌اند، زنگ می‌زند. علاوه بر این، بیشتر آنچه آنها نمی‌دانند مربوط به انتظارات اخلاقی انجیل است.

در نتیجه، آنها به دلیل نافرمانی‌شان، اعتبار و جایگاه خود را در بین مقدسین از دست داده‌اند. آیا این هوشمندانه نیست؟ نه تنها، همانطور که پولس می‌گوید، بسیار خوب، شما در قرن‌تس روم هستید و

می‌خواهید بر اساس جایگاه عمل کنید، بلکه اینجا به مشکل خورده‌اید زیرا بیشتر از آداب و رسوم کتاب مقدس از جایگاه استفاده کرده‌اید. بسیار خوب، بیایید در مورد جایگاه کتاب مقدس صحبت کنیم.

بیایید در مورد جایگاه مسیحی صحبت کنیم. به خاطر رفتارتان، آبرویتان را در جامعه مسیحی از دست داده‌اید. جایگاهتان را در صنف خودتان در جامعه مسیحی از دست داده‌اید.

چه انتقاد هوشمندانه‌ای با توجه به گرایش‌های نخبه‌گرایانه‌ی برخی از این افراد در قرن‌س. بسیار خوب، پس آیات ۱ تا ۸. حالا بیایید به آیات ۹ تا ۱۳ نگاه کنیم. شماره دو، در اواسط صفحه ۷۳.

اگر مایلید، پولس به قرن‌تیا یادآوری می‌کند که باید از برادران و خواهران غیراخلاقی جدا شوند. اجازه دهید این آیات را برایتان بخوانم، ۵:۹ تا ۱۳. باز هم، اگر قرار است مانند آنها باشیم، باید کلام خدا را بشنویم.

آنها آن را شنیدند. اکثر آنها آن را نخواندند. آنها آن را شنیدند.

خواندن یک امتیاز بود که می‌توانستید نسخه‌هایی از آن را که باید با دست می‌نوشتید، تهیه کنید. بنابراین، در حالی که این نسخه‌ها بین مسیحیان دست به دست می‌شد، احتمالاً فقط بزرگان به آنها دسترسی داشتند نه به این دلیل که دسترسی را محدود کرده بودند، بلکه به دلیل دسترسی محدود. آنها فقط آن سند را داشتند.

بنابراین، اکثر مردم اطلاعات خود را از طریق شنیدن به دست می‌آوردند. بیایید بشنویم که پولس در مورد قطع ارتباط با برادران و خواهران فاسد و افرادی در کلیسا که آشکارا در گناه زندگی می‌کنند، چه می‌گوید. گناه نقض اراده آشکار خداست.

این به کلمه تک هجایی بامزه و کوچیک نیست، دارم اذیت می‌کنم، به کلمه هجایی، اما کلمه‌ایه که هر چیزی که مربوط به روبرو شدن با خدا سر به چیزی باشه رو در بر میگیره. ۵:۹، من تو نامه‌ام برات نوشتم. این همون نامه دیگه‌ست، یادت باشه تو مقدمه گفتیم که ما نداریم مگر اینکه به تیکه‌هایی ازش داشته باشیم.

من در نامه‌ام به شما نوشتم که با افراد غیراخلاقی جنسی معاشرت نکنید. بنابراین، او در برهه‌ای از زمان جامعه قرن‌تیا را در مورد مسائل جنسی راهنمایی کرده بود و به آنها گفته بود که با افرادی که آشکارا این کارها را انجام می‌دهند، معاشرت نکنند. و در آن زمان، آن افراد احتمالاً افرادی خارج از کلیسا بودند.

ما ممکن است داخل باشیم، اما شاید هم بیرون. آیه ۱۰، اصلاً به این معنی نیست که آنها حتماً بیرون بوده‌اند، اصلاً به معنی مردم اینجا نیست، اوه ببخشید، من حرفم را برعکس کردم، دارم از خودم پیشی می‌گیرم، منظور او افرادی بود که داخل بودند، اصلاً به معنی مردم این دنیا که غیراخلاقی یا حریص و کلاهبردار هستند، نیست. خب، چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ دو نفر، افرادی که داخل هستند، افرادی که بیرون هستند.

پولس قبلاً به آنها گفته بود که با افرادی که ادعا می‌کنند داخل هستند و طوری زندگی می‌کنند که انگار بیرون هستند، معاشرت نکنند. و سپس پولس برمی‌گردد و این یک متن بسیار مهم است و می‌گوید کسانی که بیرون هستند باید از خودشان مراقبت کنند اگر مسئولیت آنها با من نیست. ببینید او اینجا چه می‌گوید. منظورش اصلاً مردم این دنیا، یعنی بیرون، که غیراخلاقی یا حریص، کلاهبردار، بت‌پرست هستند، نیست.

در آن صورت، باید این دنیا را ترک می‌کردی. اما اکنون به تو می‌نویسم که با کسی که ادعای برادری می‌کند، اما زناکار یا طمع‌کار، بت‌پرست، غیبت‌گو، شرابخوار یا کلاهبردار است، معاشرت نکن. حتی با چنین شخصی غذا هم نخور.

پولس می‌گوید، به من چه مربوط است که بیرون از کلیسا داوری کنم؟ آیا شما نباید درون کلیسا را داوری کنید؟ خدا بیرون را داوری خواهد کرد. شخص شرور را از میان خود بیرون کنید. پس بیرون هست، درون هست.

پولس در اینجا همچنین به وضوح بیان می‌کند. ما مسئول اصلاح به معنای داشتن اختیار برای اصلاح نیستیم. مطمئناً می‌توانیم علیه آن موعظه کنیم، درست مانند یحیی تعمید دهنده که علیه هیروودیس و رفتار گناه‌آلود او موعظه کرد.

ما می‌توانیم علیه آن موعظه کنیم. می‌توانیم علیه آن صحبت کنیم. در فرهنگ‌های خاصی مانند آمریکا می‌توانیم علیه آن رأی دهیم.

ما می‌توانیم علیه آن راهپیمایی کنیم. می‌توانیم علیه آن لابی کنیم. اما نباید ساده‌لوح باشیم و فکر کنیم که بر بیرون از آن تسلط داریم.

ما صدا داریم، و در بعضی فرهنگ‌ها، بیشتر از فرهنگ‌های دیگر. در بعضی فرهنگ‌ها، اصلاً صدایی نداریم. اما پولس حرف بسیار بسیار مهمی می‌زند.

کلیسا مسئولیت درست عمل کردن جهان را بر عهده ندارد. ما مسئولیت داریم اعلام کنیم که جهان باید با خدا درست رفتار کند. نه اینکه مادر آنها باشیم به این معنا که همه کارهایی را که باید درست انجام دهند تعیین کنیم.

چون آنها زیر چتر ما نیستند. ما هیچ اختیاری بر آنها نداریم. ما حق اظهار نظر داریم، اما آن اختیار را نداریم.

ما باید قلمرو کوچک خودمان، پادشاهی کوچک خودمان، ملت کوچک خودمان را ایجاد کنیم، و هیچ کس نمی‌تواند وارد آن شود مگر اینکه آنچه را که ما به او می‌گوییم انجام دهد. خب، این در دنیا اتفاق نمی‌افتد. به ندرت در کلیسا اتفاق می‌افتد.

این آیه ۱۲ خیلی جالب است. به من چه مربوط است که در مورد کسانی که خارج از کلیسا هستند قضاوت کنم؟ حالا می‌دانید که این به آن معنا نیست که پولس قضاوتی ندارد. مطمئناً او قضاوتی دارد.

منظور او واضح است. وظیفه او نیست که آنها را وادار به رفتار درست کند. شما نمی‌توانید دنیا را وادار به رفتار درست کنید.

شما به سختی می‌توانید فرزندان را وادار به رفتار درست کنید. فکر می‌کنید با کسانی که کاملاً بیرون از چارچوب هستند چه خواهید کرد؟ اگر چنین انتظاری داشته باشید، کاملاً ناامید خواهید شد زیرا انتظار شما کاملاً رد خواهد شد. هیز در صفحه ۸۸ کتاب خود اظهار می‌کند که فهرست موجود در ۵۱۱ ممکن است منعکس کننده متون مربوط به محرومیت باشد که در تثنیه ذکر شده است.

و آنها به سمت عبارت استثنا در ۱۳: ۵ می‌روند، مرد شیر را از میان خود بیرون کنید. عهد عتیق به طور کامل در فصل ۵ گنجانده شده است. در تثنیه، مواردی مانند بی‌بندوباری، زنا، بت‌پرستی، شهادت دروغ بدخواهانه، پسران مست سرکش، آدم‌ربایی و تجارت برده را مستثنی کرده‌اید. در قرنتیان، فساد جنسی را داریم که با طمع و بت‌پرستی، فحاشان، شرابخواران و دزدان مرتبط است.

جالب نیست؟ رابطه‌ی نزدیکی بین این‌ها وجود دارد. این رابطه قطعاً موضوعی است، هرچند به نظر نمی‌رسد که او از تثنیه نقل قول می‌کند. اما به یاد داشته باشید، حواریون سرشار از کلام خدا بودند

شما پولس را کشتید، و او عهد عتیق را به خاک و خون کشید. و آنها عهد عتیق را، حتی گاهی اوقات با عباراتش، بیرون می‌آورند، و احتمالاً حتی به آن فکر هم نمی‌کردند یا حتی سعی نمی‌کردند آن را نقل کنند، اما آنها جهان‌بینی‌ای را منعکس می‌کردند که خودشان تا حد زیادی بخشی از آن بودند. آنها آموزه‌های کتاب مقدس را از خود تراوش می‌کردند.

بنابراین، پولس در صفحه ۷۴، حوزه مسئولیت کلیسا را روشن می‌کند، که قبلاً در آیات ۱۲ و ۱۳ خوانده‌ایم. منظور پولس از این عبارت، نه بیرون، بلکه درون است. این توضیح، اعلام داوری بر گناه را نفی نمی‌کند.

تو می‌توانی هر چقدر که می‌خواهی آن را تلفظ کنی. تو حق اظهار نظر داری. فقط اختیارت را نداری.

تو پلیس نیستی. نمی‌تونی جریمه‌شون کنی. شاید آرزو کنی که می‌تونستی، اما نمی‌تونی.

تنها چیزی که شما دارید یک صدا است و باید از آن صدا مسئولانه استفاده کنید. این به معنای مرزهایی برای اقتدار و کنترل کلیسا است. کلیسا جهان را اداره نمی‌کند، و جهان نیز کلیسا را اداره نمی‌کند.

کلیسا، کلیساست. و در برخی از فرهنگ‌های ما، به ویژه در فرهنگ آمریکایی، باید با معنای آن دست و پنجه نرم کنیم. باید به این دو متن برگردیم.

و با این موضوع دست و پنجه نرم کنید که منظور از اینکه ما جهان را اداره نمی‌کنیم چیست. این موضوع به مسئله معاصر دخالت حقوقی و سیاسی مربوط نمی‌شود. به عبارت دیگر، شما نمی‌توانید از این متن استفاده کنید تا بگویید که یک سازمان مسیحی علیه سقط جنین خلاف کتاب مقدس است.

این حق آنهاست به عنوان شهروند. همچنین نمی‌توانید بگویید که باید یک سازمان مسیحی علیه سقط جنین داشته باشید، یا اینکه شما کتاب مقدسی نیستید. ببینید، یک طرف نمی‌تواند طرف دیگر را متهم کند، و طرف دیگر نمی‌تواند دیگری را متهم کند.

ما به عنوان شهروندان آمریکایی حق داریم در فرهنگ خود صدایی داشته باشیم، حتی یک صدای مسیحی. اما باید مراقب باشیم که چگونه با مرجع قدرت ارتباط برقرار می‌کنیم. خدا ما را فراخوانده است تا از او پیروی کنیم.

و این شامل خیلی چیزها می‌شود. و بخشی از این مشارکت، صدایی در جهان ماست. اما اگر با این فرض عمل کنید که باید آن جهان را تغییر دهید، حتی بدون رستگاری، پس فرض اشتباهی دارید.

خب، متن چالش برانگیزی است، اینطور نیست؟ مطمئناً جزئیات خیلی بیشتری لازم است، اما این کاری است که ما با فصل ۵ انجام خواهیم داد. زیاد مطالعه کنید. من زیاد مطالعه می‌کنم. هر چه بیشتر بخوانید، بهتر می‌فهمید و بیشتر می‌توانید از درک خود از آنچه فکر می‌کنید متون آموزش می‌دهند، دفاع کنید.

روز خوبی داشته باشید، و شما را در سخنرانی بعدی مان خواهیم دید.

این سخنرانی دکتر گری میدورز در مورد کتاب اول قرن‌تیان است. این سخنرانی ۱۵، پاسخ پولس به برخی گزارش‌ها/شایعات شفاهی است. اول قرن‌تیان ۵:۵-۱۳.